

بذکر بفعل مضطجع و چون مضارع مفید است که در دست منیر است
تا بهت نماز بر بملوی راست و در کتب طلب است که نافع تر طریقه خواب
است که ابتدا از جانب بملوی راست کند بر کوهی بملوی
قول و بوسه بر برف و جرم در شکر است یعنی در سنن ابوداود در دست از
بنی عارب فی العینه که بگردانند و ه ای مالک است دست راست خود را
تو که از بطن منیر بر برف و جرم است و بکنش و بکنش بلفظ بوسه که در دست
ابوداود است میت که از ابوداود و پس از بکنش ج عجب است که بعد
ازین تغییر بر زاده و در سنن ابوی هر قوم فرمود است در بعضی نسخ
که در سنن ابوداود در بعضی از حفره رضی الله عنها حرکت و در بعضی
و یک در هر سه سنن در دست از حفره رضی الله عنها در دست بملوی
بسم الله الرحمن الرحیم و صَدَقَ جَنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
خَدِيحِي وَ اَخِي سَهْلًا مَنِيحِي وَ فَاكِحِي وَ رَهْمَانِي وَ نَقِيحِي مَنِيحِي
وَ اَجْعَلْنِي فِي التَّوَكُّلِ الْاَكْبَرِ خَسْرَانِي
در سنن مذکور و معتقد است که این نوع دست بوصول همزه است
که نافع و لفظ همزه کم و بر هر نطقه بر لایست از همزه تا نطقه اول
این همزه که حرکت می حرکت با قبل است پس تخفیفش حرکت است
در وجهی و لفظ همزه تک صدص کردن و هر دن آوردن که در دست
بفتح که در ای مالا که جویس است نزد همزه آن که بر کعبه و جلال
نزدت بفتحه است یعنی مجید اطلالتش بر اهل مجلس نیز آمده
ابوداود و صحیح مسلم در دست از ابوداود هر نام از رضی الله عنها که بعد از

نماندن

نماندن دست راست که سر خود بخواند بسم الله و خال ای بران و
شیطان را که قرین من است با شیطان که در طلب صلوات و عزایست من است
و تک کبیر و خضی کن نفسی را که مویست و مجوس یعنی از حقوق عباده
و از حقوق تو یا رب العباد ذم المبداء و المعاد و از عقوبت ذنوب بانی
نکاح لیت بوفیق امثال قال الله تعالی کل نفس باکبت رهینه
بر سبب عمل خود مجوس است در و زخ با بود است که رهینه در قول
حق تعالی مویست رهین میت زیرا که رهین فعل است یعنی مقول که
در وی تو که رهینت ملک است پس یعنی رهین نامد است یعنی ششم صفت
میت که نه فعل کل نفس باکبت رهین که لفظ الی الخ شری و بعضی جواب
داده اند که نامد در رهینه برابر با لغت است نه برای تائید یا این فعل
مفعول محمول است بر فعل یعنی فاعل لیکن الی و صحیح است که این را
در سنن و لایستی رهینه صریح است در سنن که نامی تائید است پس رهینه
مویست برای مراعات لفظ نفس است چنانکه نیز در قول خدا تعالی کل
باکبت رهین برای مراعات لفظ امر است قوله و نقل من الا لفعل
ترادوی است مراعات الی فاما من فقلت موازینیه ای ترجمه
النوع حسنه نه نمره عیسه را ضیود در سنن هر قوم است باللی این قول
حاکم که در دست این قول مخصوص است بسمه که بگردان هر او مجید ای مجلس
اهل حبت است با در ملا را عده که ملایکه مقربا نیز بر که دست که ملایکه
الاعیاست بجای اندر لای ای این امر ادعیه برای تعدد دست است
اللهم قنی عنك اهلك يوم تبعث عبداك

رهین